گیلان امروز

روزنامه گیلان و مازندران

شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۵ | ۱۶ ربیع الاول ۱۴۴۸ | ۲۹ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست و نهم | شماره ۷۰۴۹ | ۴ صفحه | تک شماره ۵۰۰۰۰ تومان

رفع چالش‌های سرمایه‌گذاری، اولویت مدیریت اقتصادی گیلان
۲
۳

۴۴۰۰ واحد مسکونی طرح نهضت ملی در مازندران به متقاضیان تحویل شد

کلاهبردار سه میلیاردی بازار طلای رشت به دام افتاد
۲

سایت مدرن پسماند قائم شهر پس از ۲۰ سال تکمیل شد
۳

نادری
گروه صنایع غذایی نادری | www.naderico.com

معاون اجرایی رئیس‌جمهور:

گیلان از نظر شاخص‌های بیمارستانی وضعیت مطلوبی ندارد

گیلان امروز- معاون اجرایی رئیس‌جمهور با اشاره به پایین بودن شاخص‌های بیمارستانی گیلان گفت: ارتقای شاخص تخت‌های بیمارستانی در استان و شهر رشت از اولویت‌های دولت است.

جعفر قائم‌پناه معاون اجرایی رئیس جمهور به همراه هادی حق‌شناس استاندار گیلان و جمعی از اعضای مجمع نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی، از بیمارستان در دست احداث ۴۲۱ تخت‌خوابی لاکان رشت بازدید کردند تا از نزدیک روند آماده‌سازی و خدمات‌رسانی این مرکز درمانی را بررسی کنند.

جعفر قائم‌پناه در حاشیه این بازدید در گفتگو با خبرنگاران اظهار کرد: تقسیم‌بندی سفرهای استانی دولت انجام شده و استان گیلان نیز در اولویت قرار گرفت تا از نزدیک وضعیت پروژه‌ها و روند توسعه آنها بررسی شود.

معاون اجرایی رئیس‌جمهور با بیان اینکه یکی از شاخص‌های مورد توجه دولت، وضعیت زیرساخت‌های بیمارستانی است، افزود: استان گیلان و شهر رشت از نظر شاخص‌های بیمارستانی وضعیت مطلوبی ندارند و به همین دلیل توسعه بیمارستان‌ها و افزایش ظرفیت تخت‌های بیمارستانی را در این استان دنبال می‌کنیم.

وی ادامه داد: امیدواریم در سال جاری و سال آینده بتوانیم شاخص تخت‌های بیمارستانی در استان گیلان و به‌ویژه شهر رشت را ارتقا دهیم و خدمت دیگری به مردم این استان ارائه کنیم.

قائم‌پناه در پاسخ به سؤالی درباره مهم‌ترین اولویت‌های گیلان علاوه بر توسعه تخت‌های بیمارستانی گفت: موضوع فاضلاب و پسماند از مسائل بسیار مهم استان گیلان است و باید با جدیت دنبال شود.

وی با اشاره به بازدید خود از بیمارستان ۴۲۱ تختخوابی لاکان رشت درباره وضعیت این پروژه نیز اظهار کرد: در جزئیات پروژه وارد نشدم، اما این بیمارستان از سال ۱۳۸۸ در حال اجراست و مدت زمان زیادی برای ساخت آن صرف شده است.

معاون اجرایی رئیس‌جمهور با بیان اینکه طی این سال‌ها فناوری و الزامات ساخت بیمارستان‌ها تغییر کرده است، افزود: ممکن است در این مدت نقشه‌ها و فناوری‌های جدیدتری نیز قابل استفاده بوده باشد، اما در مجموع وضعیت پروژه مناسب و رضایت‌بخش است.

وی با اشاره به پیش‌بینی تمهیدات مربوط به بازچرخانی آب و مدیریت پسماند بیمارستانی گفت: در این پروژه برای بازچرخانی آب اقدامات مناسبی انجام شده و برای پسماندهای بیمارستانی نیز تمهیدات لازم پیش‌بینی شده است.

قائم‌پناه با بیان اینکه تکمیل این پروژه بیش از دو دهه به طول انجامیده است، تصریح کرد: امیدواریم این بیمارستان هرچه سریع‌تر به مرحله بهره‌برداری برسد تا مردم استان گیلان بتوانند از ظرفیت‌های آن استفاده کنند.

گفتنی است، ساخت بیمارستان ۴۲۱ تختخوابی لاکان رشت از سال ۱۳۸۸ آغاز شده است. با راه‌اندازی این بیمارستان در پردیس دانشگاهی لاکان، بسیاری از مراجعات به بیمارستان‌های شهر رشت کاهش می‌یابد.

بهره برداری از ۲ پروژه مهم تصفیه خانه فاضلاب

همزمان با سومین روز از هفته دولت، دو پروژه مهم فاضلابی رشت با مجموع ۶۵۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری و با حضور معاون اجرایی رئیس‌جمهور و استاندار گیلان به بهره‌برداری رسید؛ پروژه‌هایی که با توسعه شبکه جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب، گامی عملی برای کاهش ورود آلاینده‌ها به رودخانه‌های رشت و حفاظت از تالاب بین‌المللی انزلی محسوب می‌شوند.

در سومین روز از هفته دولت، تصفیه‌خانه فاضلاب جنوب شهر رشت (مسکن مهر) و شبکه جمع‌آوری و انتقال فاضلاب منطقه فخب با حضور جعفر قائم‌پناه معاون اجرایی رئیس‌جمهور و هادی حق‌شناس استاندار گیلان به بهره‌برداری رسید. این دو پروژه با مجموع ۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری، بخشی از زیرساخت‌های مورد نیاز برای جمع‌آوری، انتقال و تصفیه اصولی فاضلاب شهری رشت را تکمیل کرده و نقش مستقیمی در کاهش ورود فاضلاب خام به منابع آبی، ارتقای بهداشت عمومی و کاهش فشار آلایندگی بر رودخانه‌های شهر دارد. معاون اجرایی رئیس‌جمهور در آیین بهره‌برداری از این پروژه‌ها، حل مسائل زیست‌محیطی استان‌هایی از جمله گیلان را از اولویت‌های دولت دانست و اظهار کرد: پروژه‌های فاضلاب از طرح‌های اساسی و زیربنایی هستند که آثار اجرای آن‌ها به‌طور مستقیم در سلامت مردم و حفاظت از محیط زیست نمایان می‌شود.

(ادامه در صفحه ۲)

ترس از فهمیدن

کوروش مهیار

در نبرد دایمی و طولانی قدرتمند و ضعیف در جامعه ، آنهایی که می دانستند حرفی نمی زده اند، آنها که حراف بودند در حد وراج و بخار معده ای بوده وهیچ نمی دانسته اند .فهمیده شد که دارندگی اتفاقا در بسندگی بود. تلاش ها برای کلیت جامعه اینکه مشکل بسیاری در نفهمیدن نبوده ، نیست! بلکه ترس از فهمیدن است که تحلیل را شاید کمی بغرنج کند.

در واقع این قشر گاه بزرگ تا پایان عمر چیزهای زیادی و البته مهم را با تعریف مثلا افسانه ای و یا ساده و در حد غیر منطقی می پذیرد.هر مناسک و بدعت اجتماعی را بی پرسش و حتی شناخت انجام می دهد، شاید از باب توجیه و یا ندانستن به خود. در ثانی زندگی و زن و بچه و عوالمات دشوار خود را داذد . لذا جرعت و حرکت بسوی فهمیدن موضوعات را به خود نمی دهد. اصطلاحا در جهل مرکب بماند که بماند. از این روست آنها که بوی حقیقت به دماغش شان می خورد درفریادند که سرزمین ما اگر گرگ داشت نمی نالیدیم ، نیمی از گله پروار ما را سگ های چوپان می خورند. با همه این احوالات آرزوها را به جای واقعیت نباید گذاشت ، در شرایطی که مرز واقعیت و رویاها بهم خورده و مرزهای آزاد و قرمز مخلوط شده و خود سانسوری یک رویه مطلوب، چگونه و باید در کجا ایستاد و پیرامونیان را در کجا دید.آیا می توان به این دلخوش بود که فراتر از حقیقت و واقعیت، صداقت است و این صفت و مرام نیک را گسترش داده و فرا گیر نمود. البته وقتی که مشکل و مسایل را موضوعی اجتماعی می کنند یکی از وظایف نویسنده و اهل قلم جلب توجهات عوام،متخصصین و اهالی سیاست به این مهم می باشد. بهرحال خواهی نخواهی همواره موضوعاتی برای هرجامعه جهت حل و سامان یابی بوجود می یابد. اگردر چنین موارد مردم و مسئولین (سئوال شوندگان) در تخالف تحلیل و فهم راه حل قرار گیرند شایسته است که نخست اعتماد و تمایل به حل موضوع بجای غر و انتقاد مدام و دهان های کف کرده و مشت های فشرده ، از پدیده بسیار منطقی و میان برمذاکره استفاده نمود. چرا که همواره متخصصین ودانشمند با حقایق و حقیقت یابی سر و کار دارد و نویسنده و روزنامه نگار مشکلات را به مساله تبدیل نموده و انگاه مسئول و اهل سیاست وظیفه حل مشکل را می تواند بعهده بگیرد.بنابراین حقایق و رفع مسایل همواره با بررسی همه جوانب کاربخصوص با این سه قشر روشن اندیش هر جامعه مشخص می شود. اما اگر مهم نیست کجا و چگونه با چه هزینه ای می خواهید بروید پس دیگر مهم نیست که از کدام راه می خواهید بروید.

گفت گوها ست در این راه که جان بگدازد
هرکسی عربده این که ببین آن که مپرس

فردوسی شاعر قدرت یا خرد؟

یاسر عرب

این روزها دوباره اسم فردوسی و شاهنامه زیاد شنیده می‌شود. رستم تهمتن به میان اشعار حماسی آمده و آرش کمانگیر اهمیت همراهی با پرتاب موشک پیدا کرده است.

در روزهای جنگ و تهدید، طبیعی است که ملت‌ها سراغ قهرمانان تاریخی خود بروند. و رستم‌شان به مثابه نماد ایستادگی، قدرت و دفاع از ایران به میدان بیاید. اما طرح یک سؤالی متفاوت نیز بجاست! و آن اینکه ما فردوسی را برای رستمش می‌خواهیم یا برای خردش؟

▫ما معمولاً شاهنامه را با شمشیر و گرز و نبرد به یاد می‌آوریم. اما جالب است که خود فردوسی، شاهنامه را با قدرت شروع نمی‌کند بلکه با خرد شروع می‌کند:

«به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد»

یعنی قبل از هر چیزی، فردوسی می‌گوید انسان، با خرد، انسان است. شاید برای همین بود که خیلی از ما در کودکی، فردوسی را نه با رستم بلکه با این جمله که سرمشق دفتر مشق بود شناختیم: "توانا بود هر که دانا بود"

▫این جمله، حتی اگر درباره انتساب دقیقش بحث‌هایی وجود داشته باشد، یک برداشت عمیق از فردوسی را در فرهنگ ما ساخته. اینکه توانایی واقعی، از دانایی می‌آید.

اما چرا امروز بیشتر رستم را می‌بینیم و کمتر خرد فردوسی را؟ چون در لحظه‌های بحران، ما بیشتر دنبال قدرت می‌گردیم. دنبال کسی که بایستد، بجنگد و شکست نخورد. اما شاهنامه اتفاقا یک هشدار بزرگ دارد، بزرگ‌ترین شکست‌ها همیشه از کمبود قدرت نمی‌آیند بلکه از کمبود خرد می‌آیند!

رستم را ببینید. بزرگ‌ترین پهلوان ایران است. هیچ‌کس در میدان جنگ حریف او نیست. اما بزرگ‌ترین تراژدی زندگی‌اش زمانی رخ می‌دهد که حقیقت را نمی‌بیند و سهراب، فرزند خودش، را می‌کشد!

فردوسی اینجا یک حرف بزرگ می‌زند: ممکن است آن‌قدر قدرتمند باشی که دشمنانت را شکست بدهی، اما اگر درست نبینی و درست تشخیص ندهی، ممکن است نزدیک‌ترین آدم زندگی‌ات را با همان قدرت نابود کنی!

کیکاووس هم همین است. قدرت دارد، پادشاه است، سپاه دارد. اما مشکلش تصمیم‌های غلط است. اسفندیار هم پهلوان بزرگی است، اما وقتی غرور و فرمان جای گفت‌وگو و خرد را می‌گیرد، پایانش تراژیک می‌شود.

انگار فردوسی هزار سال پیش یک درس مهم به ما داده و آن اینکه قدرت بدون خرد، دیر یا زود خودش تبدیل به خطر می‌شود!

جهان در قرن بیستم آرام‌آرام از دوره‌ای که ایدئولوژی‌ها حرف اول را می‌زدند، وارد دوره دانش، فناوری، اطلاعات و تکنولوژی شد. حتی نظام‌هایی که بر پایه ایدئولوژی شکل گرفته بودند، برای بقا مجبور شدند به علم، تخصص، فناوری و شایسته‌سالاری تکیه کنند.

چون قدرت در جهان امروز فقط تعداد موشک و وسعت خاک نیست. قدرت یعنی اطلاعات دقیق، فهم درست واقعیت، داشتن آدم‌های متخصص در جای درست، و توان تصمیم گرفتن زیرکانه در لحظه‌های حساس!

فردوسی اگر بود امروز از ما می‌پرسید: قدرت را فقط در ابزارهای سخت دیده‌ایم یا به همان اندازه برای خرد سازمان‌یافته، دانش، فناوری و توان تحلیل، سرمایه‌گذاری کرده‌ایم؟

فردوسی رستم را خلق کرد. از دفاع از ایران گفت و از پهلوانی سرود. اما به ما یاد داد که رستم بدون خرد، کافی نیست!

رستم قهرمان شاهنامه و خرد قهرمان فردوسی است. شاید امروز که دوباره به فردوسی برگشته‌ایم، بهتر باشد فقط گرز رستم را نبینیم، بلکه صدای خرد فردوسی را هم بشنویم. چون ملت‌ها فقط با بازوی قوی که زنده نمی‌مانند، بلکه با اراده‌ها و ذهن‌های قوی زنده می‌مانند.

پدرسالاری گفتمانی در سیاست‌گذاری عمومی

ژاله حساس خواه

اخیراً رئیس دفتر رئیس‌جمهور اعلام کرده است: «قرار نیست کالابرگ برای همه مردم افزایش یابد؛ برخی از مردم نیازی به کالابرگ ندارند.» آنچه مرا آزرد، نه صرفاً این تصمیم، بلکه نحوه بیان آن بود. اینکه فردی در چنین جایگاهی بگوید «برخی نیازی ندارند»، تحکم‌آمیز و برخورنده است؛ زیرا در این جمله، «نیاز» از یک تجربه شخصی و انسانی خارج و به متغیری بدل می‌شود که نهادی فرادست آن را برای شهروند تعریف می‌کند.

مسئله من این نیست که همه مردم باید کالابرگ دریافت کنند یا دولت حق ندارد منابع محدود را هدفمند توزیع کند. مسئله از جایی آغاز می‌شود که دولت، به جای توضیح یک تصمیم، درباره نیاز شهروند داوری می‌کند. اگر گفته می‌شد «منابع محدود است و حمایت را به گروه‌های آسیب‌پذیرتر اختصاص داده‌ایم»، با یک تصمیم سیاستی مواجه بودیم که می‌توان درباره آن موافق یا مخالف بود. اما «برخی مردم نیازی ندارند» چیز دیگری است؛ گویی دولت خود را محق می‌داند که نیاز انسان دیگری را بهتر از خود او تشخیص دهد.

این همان چیزی است که می‌توان پدرسالاری گفتمانی در سیاست‌گذاری عمومی نامید؛ جایی که قدرت چنان به موقعیت خود عادت می‌کند که تشخیص مصلحت مردم را بدیهی می‌پندارد. از این منظر، شهروند دیگر کسی نیست که درباره نیاز خود تصمیم بگیرد؛ کسی است که قدرت درباره نیازش تصمیم می‌گیرد.

اما چه چیزی به دولت این حق را داده است که نیاز شهروند را به جای خودش تعریف کند؟ این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که به یاد بیاوریم منابع یارانه و کالابرگ از اقتصاد عمومی می‌آید؛ از کار، تولید، مالیات و فعالیت اقتصادی همین مردم. دولت امین این منابع است، نه مالک آنها. بنابراین، چیزی که از منابع عمومی تأمین می‌شود، نمی‌تواند در زبان دولت به بخششی از سوی دولت تبدیل شود.

حتی کسانی که در اولویت دریافت حمایت نیستند، الزاماً «بی‌نیاز» نیستند؛ ممکن است فقط در تعریف اداری دولت مشمول حمایت نباشند. این دو یکی نیستند.

به یاد دارم در دولت دکتر روحانی، قرار بود با اصلاح یا حذف برخی سوبسیدها، بخشی از منابع آزادشده به جامعه بازگردد و حتی از کسانی که خود را بی‌نیاز می‌دانستند خواسته شد داوطلبانه از دریافت یارانه صرف‌نظر کنند؛ یعنی انتخاب همچنان در اختیار شهروند بود.

امروز اما گاه زبان چنان تغییر کرده که گویی دولت حاتم‌بخشی می‌کند و مردم صدقه دریافت می‌کنند؛ گویی یارانه و کالابرگ امتیازی است که دولت، بنا بر تشخیص خود، به برخی می‌دهد و از برخی دریغ می‌کند.

این تغییر کوچک به نظر می‌رسد، اما بی‌اهمیت نیست. مرا به یاد قلعه حیوانات می‌اندازد؛ جایی که اصول یکباره تغییر نمی‌کنند، بلکه ابتدا کلمات اندکی جابه‌جا می‌شوند و سپس معنای آنها.

شاید در سیاست نیز «حق» آن‌قدر کمتر و «کمک» آن‌قدر بیشتر شنیده شود که سرانجام فراموش کنیم روزی قرار بود درباره حق سخن بگوییم.

اما تناقض اصلی جای دیگری است: همان نهادی که باید درباره چرایی کاهش قدرت خرید و محدود شدن منابع عمومی پاسخ‌گو باشد، هم‌زمان در جایگاه تشخیص‌دهنده نیاز مردم و بخشنده حمایت قرار می‌گیرد. انگار دولت هم در برابر مسئله مسئول است، هم درباره آن داوری می‌کند و هم تصمیم می‌گیرد چه مقدار از پیامدهایش را جبران کند.

مردمی که سال‌ها با گرانی، کاهش قدرت خرید، بی‌ثباتی، قطعی آب و برق و بحران‌های پی‌درپی زندگی کرده‌اند، اگر امروز نیازمند حمایت شده‌اند، شاید پیش از داوری درباره میزان نیازشان، سزاوار پاسخ دیگری باشند:

چه شد که به اینجا رسیدیم؟ اگر منابع کشور محدود شده، چه کسی باید درباره چگونگی اداره آنها توضیح دهد؟ اگر قدرت خرید مردم فرسوده شده، چه کسی باید پاسخ‌گو باشد؟ و اگر دولت ناچار است برای حفظ حداقل معیشت کالابرگ تعیین کند، آیا این لطفی به مردم است یا بخشی از مسئولیتی که در برابر آنان دارد؟

من از دولت نمی‌خواهم به جای من تصمیم بگیرد؛ می‌خواهم مرا به اندازه‌ای به رسمیت بشناسد که خودم بدانم چه نیازی دارم. اگر حمایت می‌کند، آن را مسئولیت عمومی بداند، نه لطف شخصی؛ اگر منابع کم است، توضیح دهد چرا؛ و اگر اولویت‌بندی کرده، مسئولیت انتخابش را بپذیرد.

دولت پدر مردم نیست و قوه عاقله مطلق جامعه نیز نیست. دولت باید امین منابع عمومی و پاسخ‌گوی شهروندان باشد.

در شرایطی که فشار اقتصادی و نارضایتی عمومی به چنین سطحی رسیده است، از مدیران ارشد انتظار می‌رود در انتخاب کلمات حساس‌تر و نکته‌سنج‌تر باشند. سخن یک مقام رسمی فقط یک جمله نیست؛ ممکن است توضیحی که از نظر گوینده صرفاً اجرایی است، برای شهروندی که سال‌ها فشار را تحمل کرده، تحقیر، بی‌اعتنایی یا منت‌گذاری شنیده شود.

اصلاحیه

تاریخ: ۱۴۰۵/۶/۴
شماره: ۴۵/۱۴۰۵/۲۸۷۴

اصلاحیه مناقصه شماره ۲۰۰۵۰۰۵۲۴۴۰۰۰۰۴ به شرح ذیل می‌باشد:
۱- مبلغ برآورد از مبلغ ۴۴/۹۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۴۴/۹۷۳/۶۰۰/۲۷۵ ریال می‌باشد.
۲- مدت زمان قرار داد از یکسال به شش ماه می‌باشد.
۳- مبلغ ضمانت‌نامه ۲/۲۴۸/۶۸۰/۰۰۰ ریال.
۴- ماشین‌آلات مورد نیاز جهت جمع‌آوری و حمل و دفع زباله و ماشین‌آلات فضای سبز و سایر به عهده پیمانکار می‌باشد و در ضمن شهرداری دارای چهار دستگاه ماشین‌آلات حمل زباله می‌باشد که در صورت توافق پیمانکار نسبت به اجاره نمودن آن اقدام نماید.

داریوش کرم‌زاده – شهردار لوندویل